



فلسطین

آن بهره‌مند شوند همین است: واگذاری باقیمانده اراضی فلسطین به رژیم صهیونیستی، منظور نتانیاهو واضح بود: آن ۲ درصد فلسطینی بروند پی کارشان! همان طور که در این ۲ سال این حرفش را با کارزار نسل‌کشی در غزه امضا کرده است.

در ۶ اکتبر ۲۰۲۳، در حالی که محمد الضیف، یحیی السنوار و زمندان حماس آخرین هماهنگی‌ها را انجام می‌دادند برت مک‌گورک هماهنگ‌کننده کاخ سفید خود با مقامات عربستان جلسه گذاشته بود و ببار داشت که یک توافق صلح در دسترس است و دولت بایدن ممکن است در جایی موفق شود که تمامی دولت‌های پیشین شکست خورده بودند. مک‌گورک داشت با دیپلمات‌های سعودی نقشه راه عادی‌سازی عربستان و اسرائیل را مرور می‌کرد. این طرح بخش مرکزی یک معامله بزرگ بود: در ازای تشکیل یک دولت کارگاتوری فلسطینی، عربستان سعودی روابط دیپلماتیک خود با اسرائیل را عادی‌سازی می‌کرد. کشوری که خود را رهبر جهان اسلام می‌دانست، اسرائیل را این گونه درآغوش می‌گرفت، بنابراین مبارزان فلسطینی حماس در هفت اکتبر ۲۰۲۳، کاری را کردند که دلائل و زمینه‌های فلسطینی داشت و از آن مهم‌تر،

خواست فلسطینی را پشتوانه خود می‌دید. صبح ۱۷ اکتبر، فلسطین نه با یک «انتخاب» که در برابر یک «اضطرار» قرار داشت. موضوع حذف شدن از صحنه روزگار بود و فلسطینی‌ها در غزه و کرانه باختری کم کم زندانیان فراموش شده تاریخ لقب می‌گرفتند: جدال بر سر مرگ و زندگی بود. بعد از ۲ سال منطقه دیگر قبل عملیات طوفان الاقصی نیست. نتانیاهو و کابینه راست افراطی‌اش در این تصور بودند که پنجره‌ای برای حل موضوع فلسطین و مقاومت باز شده است و آنها می‌توانند با جهنم‌سازی از غزه طی مدت کوتاهی اهداف خود را محقق کنند. جو بایدن صهیونیست بزرگ هم در قامت رئیس جمهوری ایالات متحده همین گونه فکر می‌کرد! اما او با حمایت نامحدود از جنایت جنگی در غزه با خود قمار کرد و علاوه بر ننگ حمایت از نسل‌کشی، در انتخابات ریاست جمهوری هم شکست خورد. ۲ سال بعد از نطق نتانیاهو در سازمان ملل که با خوشحالی از آشتی فرزندان اسماعیل و اسحاق سخن می‌گفت، نطق اسمال او به صحنه نفرت از رژیم صهیونیستی تبدیل شد. او اسرائیل را به منزوی‌ترین و منفورترین دولت تاریخ تبدیل کرده است. اکنون تمام چیزی که طی ۷۸ سال «روایت اسرائیل» را ساخته بود در عرض ۲ سال از هم گسیخت و کاملاً فرو ریخت. این با

هیچ پیروزی کاملی هم تغییر نمی‌کند. بزرگ‌ترین دموکراسی خاورمیانه دیگر قادر نیست جنایت رژیم را بشوید. فلسطین نه یک مقاومت ملی که حالا دیگر یک انتفاضه جهانی است. شاید دیگر هیچ کسی قادر نباشد با نمایش راهکار دو دولتی که عملاً دولتی روی کاغذ با چند کانتون است، موضوع فلسطین را به پستی‌وپستی منتقل کند. تاریخ نشان داده است اسرائیل توان حفظ و تثبیت هیچ پیروزی را ندارد. از جنگ یوم کیپور و توافق اسلو گرفته تا امروز، پیروزی برای صهیونیست‌ها به تدریج تبدیل به کارما شده است. ذات اشغالگری مغایر با درس گرفتن از تاریخ مرگ است. این یک هشدار است. بقی دولت‌نشان می‌دهد که اسرائیلی‌ها چقدر به این دروغ عادت کرده‌اند که رهبری فاجعه‌بار نتانیاهو در واقع بهترین گزینه ممکن است.»

اگر اسرائیل غافلگیری اکتبر ۱۹۷۳ را به یک پیروزی درخشان تغییر داد اما اکتبر ۲۰۲۳ صهیونیسم را در فرسایش سقوط و لغزش به نابودی قرار داده است. اکنون جهان و خاورمیانه فقط یک انتخاب دارد: یا اسرائیل یا فلسطین. مسیر تاریخ این گونه عوض می‌شود!



هاآرتص:
اسرائیل در حال مرگ است. این یک بحار است. بقاء دولت نشان می‌دهد که اسرائیلی‌ها چقدر به این دروغ عادت کرده‌اند که رهبری فاجعه‌بار نتانیاهو در واقع بهترین گزینه ممکن است

اسرائیل در بن بست تصمیم گیری

دیدگاه

ناتان براون

پژوهشگر ارشد اندیشکده کارنگی

روش اخیر اسرائیل در به‌کارگیری همزمان نیروهای نظامی علیه چند دشمن، از نظر مقایسه‌ای تقریباً بی‌سابقه است: از زمانی که در سال ۱۹۶۷ این کار را انجام داد، چنین اتفاقی رخ نداده بود و این امر هم‌اکنون باعث بروز پرسش‌هایی شده که اسرائیلی‌ها را بشدت تقسیم‌کرده است و هیچ جناحی پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای ندارد. واقعیت این است که بحث اصلی در واقع یک انتخاب نامطلوب میان دو راه جایگزین برای ریودن شکست استراتژیک از دهان پیروزی است. با اسرائیل تصمیم می‌گیرد هر زمان و در هر مکان که بخواهد از نیروی نظامی استفاده کند، استراتژی که تا زمانی مؤثر است که ناگهان مؤثر نباشد- یا به دنبال راهبرد های دیپلماتیک و سیاسی بر اساس فرضیات قدیمی درباره فلسطینی‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای است.

استراتژی اول: محدودیت‌های یک صلح اسرائیلی

یک «صلح اسرائیلی» احتمالاً دوام چندانی نخواهد داشت. دراماتیزه شدن رویدادهای اخیر- بمباران دوحه در سپتامبر، سیکنال‌های متناقض درباره اشغال کامل غزه بدون اعلام صریح، صحنه‌های هولناک از غزه در جولای، جنگ کوتاه ژوئن میان اسرائیل و ایران و دیپلماسی جدی در مورد کوچ فلسطینی‌ها به مناطق جنگی دور- نباید دید ما را از یک سری رویدادهای روزمره‌تر و اخیر که جمعا تصویری دقیق‌تر از مسیر فکر استراتژیک غالب اسرائیل ارائه می‌دهند، منحرف کند.

زمانی که اسرائیل دو سال پیش حمله خود به غزه را آغاز کرد، برای ناظران متحیر باید از همان ابتدا روشن می‌شد که برنامه‌ریزی پس از جنگ و اداره غزه از اولویت‌های رسمی این کشور نیست: این نبود بی‌توجهی یا تعلل نبود که منجر به مقاومت در برابر برنامه‌ریزی روزهان شد، بلکه درک این بود که اسرائیل از همان ابتدا در جبهه غزه درگیر جنگ همیشگی است و فلسطینیان دیگر نباید توسط نهادهای ملی اداره شوند، بلکه فقط از طریق ترتیبات محلی موقتی و در مواقع ضروری مدیریت شوند.

براساس این خط فکری، اسرائیل چراهی نداشت جز آنکه توانمندی‌های نظامی و اطلاعاتی عظیم خود را به تسلط استراتژیک مداوم تبدیل کند. جنگ همیشگی از این رو منطقه‌ای است: در حالی که اکنون عمدتاً در غزه به نمایش گذاشته می‌شود، به صورت متناوب در کرانه باختری، لبنان، سوریه و ایران نیز جریان دارد.

در جبهه فلسطینیان، رویکرد جدید قابل انکار نیست: تلاش‌ها برای تعامل با فلسطینیان به‌عنوان یک جامعه ملی کنار گذاشته شده و به جای آن، جامعه فلسطینی به اجزای پراکنده تقسیم شده است، هرچند دیپلماسی بین‌المللی گاهی تلاش می‌کند چشم بر آن بیند. اسرائیل به‌طور آشکار نه تنها حماس بلکه تشکیلات خودگردان فلسطین، اردوگاه‌های پناهندگان و سازمان‌ها و مسئولان سازمان ملل را با مجموعه‌ای از ابزارهای نظامی، بوروکراتیک و دیپلماتیک هدف قرار داده است.

با اقدامات نظامی دو سال گذشته، اسرائیل از دید جناح پیروزی‌طلب به نقطه‌ای رسیده است که می‌تواند نظم منطقه‌ای جدیدی ایجاد کند، شاید مشابه وضعیت پس از جنگ جهانی دوم در اروپا. نکته قابل توجه در این چشم‌انداز آن است که با وجود همه جاه‌طلبی‌های آن، ادامه آن به ترکیبی

طوفان الاقصی ۲ سال بعد

بدون روتوش

محمد محسن فایضی

کارشناس مسائل فلسطین

امروز دومین سالگرد آغاز عملیات طوفان الاقصی با پیام صوتی سحرگاهی شهید محمد ضیف است. در این دو سال لیست بلند بالایی از تحولات و اتفاقات را شاهد بودیم که هر کدام از آنها برای چندین سال تأثیرگذاری کافی بود.

بواسطه سالروز دوم ۷ اکتبر، دوباره مسائل و سؤالات حول طوفان و پیامدهایش مطرح و بازنشر می‌شود. ۷ اکتبر ۲۰۲۳ هم مانند بسیاری از تحولات سیاسی، اقتصادی و... می‌تواند روایت، زاویه دید و تفاوت نتیجه از حتی پیش‌فرض‌های مشترک میان افراد و فعالان آن حوزه داشته باشد. این اختلاف برداشت‌ها ناشی از تفاوت جهان بینی و نگرش، تفاوت توصیف وضعیت‌ها و همچنین درک از اهداف است و کاملاً طبیعی است و راه آن هم گفت‌وگوست. اما چرا یک فلسطینی طوفان الاقصی را رقم زد؟ برای پاسخ به این سؤال باید نگاه و تصویری دقیق از ۶ اکتبر ۲۰۲۳ داشت. مقاومت فلسطین با استفاده از عنصر غافلگیری عملیاتی را آغاز کرد که هدف اول آن برخلاف برخی فضا سازی‌ها-نه از موضع قدرت و ضربه نابودی اسرائیل، بلکه برای بقا بود.

فلسطین و مقاومت فلسطین ۷ اکتبر را در وضعیتی که خود را در آستانه رسیدن به مرحله پایانی مرگ تدریجی می‌دید، رقم زد. این گونه که از صحبت‌ها و رفتار مجریان ۷ اکتبر متوجه می‌شویم، طوفان الاقصی اقدامی پیش‌دستانه با هدف تخلیق در روند و پروژه فلسطین و منطقه‌ای دشمن بود.

وضعیت انسانی و محاصره نوار غزه و بن بست در تبادل اسرا دلائلی مهم اما حداقلی اقدام طوفان بود. مهم‌ترین دلیل اتخاذ طوفان از سوی حماس و طراحی

عمل می‌کند.

حتی اگر این رویکرد موفق باشد، هزینه‌های دیگری نیز دارد. در داخل اسرائیل، طی دو سال گذشته شاهد جمعیتی خاضع از اعراب اسرائیلی بوده‌ایم که ممکن است در حال بازایی صداهای خود باشند. مرکز چپ اسرائیل که توسط چشم‌انداز غیردموکراتیک داخلی جناح راست پوپولیست و مذهبی دفع شده بود، از تابستان ۲۰۲۵ شروع به نشان دادن نشانه‌هایی از نازاحتی نسبت به مقیاس قتل و ویرانی در غزه کرده‌اند. بیگانگی بخش بزرگی از جامعه یهودیان در ایالات متحده (که سال‌ها در حال افزایش بود اما از اکتبر ۲۰۲۳ به دلیل موج یهودستیزی تا حدی از دید عمومی پنهان مانده بود) عمق بیشتری یافته است، بویژه در میان یهودیان جوان. و چهارچوب بحث در سطح جهانی -که اکنون در خود ایالات متحده در بخش‌های مختلف طیف سیاسی جریان دارد- درباره اینکه آیا اقدامات اسرائیل در غزه مصداق نسل‌کشی است یا خیر، تحولی شوم است.

حتی کسانی که انتشار سریع این اصطلاح را رد می‌کنند، مجبورند دفاعی داشته باشند که می‌گویند آمار قابل اعتمادی از تلفات مشابه وضعیت پس از جنگ جهانی دوم در اروپا. نکته قابل توجه در این چشم‌انداز آن است که با وجود همه جاه‌طلبی‌های آن، ادامه آن به ترکیبی

استراتژی دوم: بازگشت نوستالژیک به اسلو
در حالی که فجایع ۷ اکتبر برجسته هستند، بیشتر منتقدان داخلی تمایل کمی به تکیه صرف بر برتری نظامی دارند. منتقدان به دنبال راهی برای مدارا با فلسطینیان و نه صرفاً سرکوب آنها هستند، چیزی که امروز در قالب رویکردی صلح‌طلبانه ارائه می‌شود. از این نظر، این رویکرد در نگاه اول ممکن است به ابتکار صلح عربی یک‌ربع سده گذشته شبیه باشد (که در ازای راه حل دو دولت، عادی‌سازی کامل پیشنهاد می‌داد). اما یک نکته مهم وجود دارد: بیشتر بحث‌ها شامل پیشنهاد های مبهم درباره آینده است و نه تعهد واقعی و ملموس به موجودیت دولت فلسطینی.

اما دیپلماسی و سیاست‌هایی که بر این اساس ارائه می‌شوند، بیشتر بر پایه امیدها



و نه برنامه‌های واقعی استوارند. با دقیق‌تر، بر واقعیت‌هایی بنا شده‌اند که دیگر وجود ندارند. ایده شراکت‌های امنیتی منطقه‌ای در ماه‌های اخیر بخش زیادی از پایه و اساس خود را از دست داده است، دستاوردهای نظامی اسرائیل در حال حاضر به گونه‌ای در تفکر استراتژیک به کار گرفته شده‌اند که می‌تواند هم میول‌گونه و هم تپی باشند: این پیروزی‌ها یا نیازمند جنگ مداوم هستند یا نیازمند ساز و آوازی است. واقعیت‌های امروز ترجیح می‌دهند، اما هرچقدر هم که مشکل ساز باشد، بحث درباره استراتژی اسرائیل پیامدهای گسترده‌ای دارد. برای ایالات متحده، این مسأله‌ای را می‌توان چنین مطرح کرد: «چه مدت دیگر باید به حمایت از بن بست ادامه دهیم، بن بستی که برای همه ذی‌نفعان به وضوح غیرقابل تحمل است.»

وقتی بحران کنونی فروکش کند، دیپلماسی ممکن است صرفاً به گفتارهای ساده‌ای بازگردد که دهه‌ها برای پنهان کردن شکست دیپلماتیک و بی‌عملی مطرح شده‌اند: اجتناب ناپذیری راه‌حل دودولتی، چنین گفتاری نه با دیپلماسی جدی بلکه تنها با ایده کنجاکو که چون چیزی خوب است، باید رخ دهد و اینکه واقعیت‌های سخت پایدار نیستند، پشتیبانی می‌شود.



یک دلیل آن وضعیت زندگی پیش از ۷ اکتبر است. وائل دحدوح یکی از خبرنگاران مشهور الجزیره در غزه بود که پس از مجروح شدن و شهادت پسرش و برخی از اعضای خانوادهاش نوار غزه را ترک کرد. او در پاسخ به سؤال خبرنگار سسی‌ان که از او پرسید آیا آرزو نمی‌کردی کاش ۷ اکتبر هیچ‌گاه اجرانمی‌شد، می‌گوید: این تحریف واقعیت است، پیش از این هم زندگی خوش خرم و آرامی نداشتیم و اوشروع می‌کند زندگی پیش از ۷ اکتبر را توضیح می‌دهد.

اما از زاویه دیگری که حول ۷ اکتبر بحث می‌شود، تحولات پس از طوفان الاقصی است. از دست دادن عزیزان و مجاهدین بزرگی چون شهیدان القدس نصرالله، هنیه، ضیف، حاج رمضان، حاجی زاده و... این سؤال را مطرح می‌کند که آیا می‌ارزید؟ باید گفت این سؤال یک مسأله غیر دقیق است. پاسخ به شرایط پس از ۷ اکتبر با ده‌ها اما و اگر روبه‌روست. به طور مثال فرض کنید داستان پیچرها که اقدامات نفوذ آن پیش از ۷ اکتبر هم رخ داده بود، رخ نمی‌داد. شاید بتوان گفت بسیاری از تحولات بعد از آن مثل ترور سید عزیز، سقوط سوریه، حمله مستقیم به ایران و... رخ نمی‌داد و شاید وضعیت متفاوتی بود و آنگاه توصیف ارزیدن ۷ اکتبر متفاوت می‌شد. شیخ نعیم قاسم در گفت‌وگویی فاش کرد که طرح حمله بزرگ به لبنان پیش از ۷ اکتبر در ارتش اسرائیل تصویب و در مرحله اجرایی شدن بوده است. با همچنین گزارش‌های مختلف نشان ایران یا فروپاشی سوریه توسط جولانی بیش از ۷ اکتبر طرح‌ریزی شده بود.

۷ اکتبر ۲۰۲۳ گامی از صدها گام و اتفاقات مسیر پر فراز و نشیب مبارزات مردم جبهه حق علیه جبهه استکباران در طول تاریخ بوده است که پر از دستاوردها و البته فداکاری و هزینه‌هاست. ان‌شاء‌الله با فداکاری و ایستادگی ملت فلسطین، نظم جدید منطقه‌ای با بقا و خروش بزرگ جبهه حق علیه ظلم در سال‌های آتی تحقق خواهد یافت.



یک جنگ بزرگ علیه مقاومت فلسطین ولبنان همراه با ترور رهبران آن در سایه فراموشی مسأله فلسطین در جهان بود. این حمله قرار بود مقدمه اجرایی شدن تطبیع بزرگ که تا پایان ۲۰۲۳ اجرایی می‌شد، باشد. حماس و مقاومت فلسطین خود را در وضعیتی می‌دید که اگر بازی جدیدی را شروع نکنند، با یک حمله بزرگ در سایه تطبیع ۹۰ درصد جهان اسلام هم‌گام با سعودی با تل‌آویو روبه‌رو می‌شود و در بن بست بزرگ و سخت گیر می‌کند.

به‌رغم دو سال کشتار و جنایات، ما می‌بینیم که اکثر مردم غزه و جامعه آن با مقاومت همراهی می‌کنند.

سماز تاریخ

مصری بود اما کمتر از یک دهه بعد ناصر با جریان ضباط الاحرار، پادشاهی مصر را خلع کرده و او در قامت ریاست جمهوری مصر، پرچم فلسطین را به دست گرفت. با گذر از دهه‌ها و عبور از نسل‌ها، غزه همچنان مقاوم باقی مانده است و طعم شکست را به اشغالگرانش چشانده است. این باریکه همواره چون گویی آتشین در دستان



۱۹۶۷-۱۹۹۳ اشغال غزه

در جنگ شش روزه ۱۹۶۷، اسرائیل کنترل غزه را از مصر گرفت و همزمان کرانه باختری و شرق اورشلیم را نیز تصرف کرد. مناطقی که هنوز تحت کنترل اسرائیل باقی مانده‌اند. حکومت فلسطینی که به رسمیت بین‌المللی شناخته شده، اداره مناطق نیمه خودمختار کرانه باختری را در دست دارد. در طول اشغال ۲۶ ساله اسرائیل بیش از ۲۰ شهرک یهودی در غزه ساخت و همچنین با شکست مصر در جنگ یوم کیپور توافق کمپ دیوید را به قاهره تحمیل کرد تا غزه تنها پشتیبان خود را از دست دهد. اولین قیام فلسطینی علیه اشغال اسرائیل در دسامبر ۱۹۸۷ در غزه آغاز شد که بیش از پنج سال ادامه یافت. همچنین در این دوران حماس در غزه متولد شد.



۲۰۰۵-۲۰۲۳ حماس وارد می‌شود



فقط چند ماه پس از خروج اسرائیل، حماس در انتخابات پارلمانی پیروز شد و بر جنبش فتح، غلبه کرد. سال بعد، پس از ماه‌ها درگیری داخلی، حماس کنترل غزه را از حکومت فتح تحویل گرفت. اسرائیل و مصر محاصره‌ای فلج‌کننده بر منطقه اعمال کردند و جریان کالاها و افراد را تحت نظارت قرار دادند. این محاصره که دو دهه مداوم داشت، اقتصاد محلی را فلج کرد و نرخ بیکاری را به شدت افزایش داد.